

سیر و سلوکی

در

آموزش و پرورش انقلابی!

«گر پهر زخمی تو پسر کینه شوی

پس کجا بی صیقل آینه شوی؟»

مولوی

۴ - روشهای آموزشی چیستند و بهترین روش کدام است؟

۵ - وسایل و ابزار آموزشی چیستند؟

۶ - هدف از آموزش چیست و برای رسیدن به کدام مقصد است؟

قسمت اول

خارج از این بخش مورد ، ردیابی مشکلات و مضایق و همچنین رویانی به مورد گاههای این دست یابی به راه حل های نمر بخش امکان ناپذیر است و هر نوع تلاشی در این زمینه نقش است بر آب و خشتی که بر مرداب زنند .

از این رو میتوان گفت که چون هدف اصلی آموزش در دوران برده داری ، ترتیب نجبا و اشراف برای رهبری بود ، پس آموزش در آن دوران شامل آن نوع پرورشی می شد که به سروران جامعه فرسخنوری و جنگ بیاموزد . به همین دلیل سولطانان که سلسله و مفاصله آموزش میدادند کارشان گرفت و در جوار آن بازیهای ورزشها و مسابقات عظیم سالیانه باب شد .

از آنجا که هدف آموزش در دوران قنودالیم علاوه بر مورد بالا ، تربیت مباشران کار آمد برای نیولداران بصورت حسابرسان ، خطاطان ، دبیران و غیره - بود و این افراد برای رفق و فتق امور سیاسی و اقتصادی و گرفتن مالیات و خراج قنودالی لازم بودند ، پس آموزش در آن دوران عبارت بود از تدریس ریاضیات - بصورت چهار عمل اصلی - فقه دین رسمی (برای توجیه شرعی هر نوع استثماری) و مقداری اطلاعات پراکنده درباره نجوم و تاریخ و ادبیات بمنظور قانع کردن هر نوع معترضی در آن زمان . بخاطر اینکه هدف اصلی آموزش در دوران سرمایه داری ، تربیت

آموزش و پرورش یکی از بنیادی ترین مسائلی است که فراوری هر دولت انقلابی و غیر انقلابی و در عین حال هر انسان متفکری که مدار اندیشه و رزی اش پاسخ یابی برای مشکلات بشری است ، قرار دارد . یافتن بهترین و عملی ترین پاسخها برای این مشکلات ، تضمینش است برای آماده کردن نیروی انسانی ماهر مورد لزوم در برنامه های اقتصادی و فرهنگی آینده و در نتیجه اعتلای سطح بازده تولید مادی و معنوی جامعه .

رهنمود های متعددی که در دورانهای مختلف تاریخ از جانب طبقات حاکم و از دیدگاه آرمانهای مورد استفاده آن طبقات ، برای بشر عرضه شده است ، از بسیاری لحاظ باهم اختلاف آشکار دارند . این اختلافات - که خاستگاه اصلی اشان تنگ نظری های طبقات حاکم ، سطح آگاهی بشر در آن دوران ها و میزان پیشرفت و وسایل و ابزار تولید است - ناشی از پاسخهای داده شده به مسائل زیر نیز میشد :

۱ - آموزش چیست و موضوعش چه میباشد؟

۲ - آموزشگر کیست و خاصه هایش کدام است؟

۳ - آموزشگیر کیست و ویژه گیهایش چیست؟

کارگران ماهر تکنیسینها (مهندسان و تکنوکراتهای مورد لزوم در چرخه تولید صنعتی است، محوواصلی آموزش به آموزندگان ریاضیات، طراحی فلزکاری، ذوب و بطور کلی علوم فیزیکی و تکنولوژیکی، انتقال می‌یابد.

و در نهایت چون هدف اصلی آموزش در دوران سوسیالیسم، تربیت انسانهایی است که علاوه بر کار آئی در تولید صنعتی، بتواند زمینه‌ساز از بین بردن فاصله بین‌کاریدی و کارمغزی باشند، پس آموزش فلسفه و هنر نیز اهمیت حیاتی پیدا می‌کند و موضوع آموزش همه‌جانبه و همه‌گیر میشود.

پاسخ به «پرسش آموزشگر کیست؟» نیز در دورانهای مختلف، دگرگون میشود و بعنوان مثال میتوان گفت: دوران برداری، آموزشگر کسی است که جامع جمیع علوم و اوهام و خرافات دوران خود باشد و برای هر پرسشی، بتواند پاسخی هر چند ساده لوحانه و غیر علمی- بدهد. نمونه این نوع معلمان ارسطو و کنفوسیون (کنفوسه) میباشد.

در دوران فئودالیسم آموزشگر و معلم کسی است که علاوه بر احاطه بر علوم مثل ریاضیات و نجوم و غیره، در الهیات (تئولوژی) نیز باید تبحر و استادی داشته باشد نمونه برجسته این نوع آموزشگران، ابن رشد و ابن سینا هستند.

در دوران سرمایه‌داری معلم کسی است که در يك رشته از علوم فیزیکی یا اجتماعی متخصص باشد و مقدماتی هم از سایر علوم (اطلاعات عمومی) بداند. و در دوران جامعه‌گرایی معلم کسی است که علاوه بر تخصص در یکی از علوم از سایر علوم نیز آگاهی داشته باشد و در عین حال مجهز به فلسفه پیشرو دوران خود نیز باشد، تا بتواند از دریچه آن جهان بینی مسائل را برای آموزندگان تحلیل و تفسیر کند.

چه کسی باید آموزانده شود؟ آموزشگر کیست؟ پاسخ به این پرسش نیز در دورانهای مختلف، فرق می‌کند. در دوران برده‌داری، فرزندان اشراف و نجبا و شهروندان درجه یک هستند که آموزش می‌بینند. در دوران فئودالیسم، همان افراد با اضافه تعدادی از فرزندان اشراف میانی و مرفه‌الحال. در دوران سرمایه‌داری همان افراد پیشین با اضافه تعدادی از فرزندان کارگران و دهقانان و در دوران جامعه سالاری همه کودکان و نوجوانان یک کشور باید از **کودستان تا آخرین مدارج تحصیلی** برایگان آموزش داده شوند.

روشهای آموزشی چیستند؟ در اولین دوران نطق و خطابه است و آموزش سلفطه، همراه با تحریک غرور برتری جوئی و شجاعت همراه با تنبیه بدنی در دومین دوران روش نطق و خطابه همچنان بکار میرود و همراه با آن ممارست و تکرار با از بر کردن مطالب آموزشی و اطاعت محض از استاد و کتابهای مرجع تنبیه بدنی بشدت ادامه دارد. در همین دوران است که حافظین (از برکنندگان) کتابهای مقدس فراوان میشوند. در دوران سرمایه‌داری روش آموزش علاوه بر کار نظری (نطق و خطابه و کنفرانس و تحقیق و غیره) به کار تجربی و علمی نیزبهای لازم داده میشود و روش تنبیه بدنی کاهش می‌یابد و روش تشویق افزوده میگردد مورد استفاده قرار می‌گیرد. و بالاخره در دوران جامعه‌گرایی علاوه بر روشهای مفید گذشته (که در عمل مفید بودندشان ابیات شده) مدار کار برافزودن حس مسئولیت و وظیفه شناسی جمع‌گرایانه در نو آموزان قرار دارد تنبیه بدنی حذف و روش تنبیه و تشویق معنوی جایگزین آن میشود.

وسایل و ابزار آموزش چیستند؟ در نخستین دوران معلم

از صحن باغ و ایوانی سود می‌جست و آموزندگان بر بامپروس یا تکه چوبی با زغال یا چیزی دیگر، از گفته‌های استاد یادداشت برمیداشتند. گاهی نیز از دوردور نگاهی بر موضوع درس (اگر عینی بود) می‌افکنند. ارسطو در آکادمی خود روش مشاهده نزدیک (حیوان - گیاه - شیئی) را باب کرد. در دومین دوران صحن کلیساها، مساجد، معابد و با احیانا خانه شخصی معلم مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در اواخر این دوران دارالعلمها و دانش‌سراهایی ساخته شدند، ولی ابزار آموزش همچنان در حد همان دوران قبلی ابزار آموزش اضافه شدند، وسایل اندازه‌گیری نیز (مثل اسطرلاب - گونیا - و غیره) بکار گرفته شدند. در دوران سوم تاریخ بشر بعلمت پیشرفت تکنیک و فن شناسی، ابزار و وسایل آموزشی جهش بزرگی به پیش کردند. مدارس بصورت جدید ساخته شدند، کلاسها و موضوعات تفکیک گشتند، وسایل کمک آموزشی مثل تخته سیاه و کچ، نقشه و نمودار، کره جغرافیائی، دوربین‌های نجومی و وسایل آزمایشگاهی، میکروسکوپ و وسایل تشریح اندام و بسیاری ابزار دیگر در امر خطیر آموزش مورد استفاده قرار گرفتند. اخیرا هم شاهد هستیم که فیلم و اسلاید و تلویزیون مدارسه‌نیز به این وسایل افزوده گشته‌اند. از همه مهمتر اینکه کلاسهای پر جمعیت و انبوه گذشته جای خود را به کلاسهای با تعداد شاگرد بسیار اندک، دادند و در عین حال علم روانشناسی نیز در امر آموزش بکار گرفته شده در دوران بعد علاوه بر همه ابزار و وسایل مورد استفاده مذکور، تکیه اصلی بر کار تجربی و گروهی در محیط اصلی کار (کارخانه - مزرعه) قرار دارد.

روشن است که هدف آموزش نیز در تاریخ بشر به همین گونه دستخوش دگرگونی و کمال گشته است. در نظام برده‌داری هدف آموزش ساختن رهبران بهتر از میان اشراف و نجبا است. در نظام فئودالی هدف آموزش، تربیت کارگزاران ماهرتر و در نظام سوداگری، هدف آموزش، پرورش تولید کنندگان بدی ماهرتر کالا است. و بالاخره در دوران سوسیالیسم هدف آموزش علاوه بر تربیت کارگران بدی و مغزی کارآمدتر، انسان دوران ساز و آینده ساز نیز در مد نظر است، تا بتوان زمینه گذار از جامعه‌گرایی به جمع‌گرایی را فراهم ساخت و علاوه بر سرمتحقق ساختن امر انوماسیون تولید، فاصله بین‌کاریدی و مغزی‌دانی از بین بیاورد. و شعار «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه لیاقتش» عمل گردد. البته باید، توجه داشت که همیشه در طول تاریخ و در دورانهای موخر از بهترین دستاوردهای دورانهای قبل نیز استفاده میشده است و این دستاوردها با تغییر یک دوران، به کنار نهاده نمی‌شده‌اند، در عین حال وجه مشترک دیگر در هدف آموزش، در تمام دورانها، بساا بردن سطح تولید، چه مادی و چه معنوی بوده است. ذکر این نکته ضروری است که در کنار اهداف اصلی مذکور، هدفهای جنبی نیز مورد نظر بوده است، یعنی آموزش و پرورش در امر خدمات نیز نیروی انسانی لازم را تربیت می‌کرده است. مثلا یک کار آموزش، تربیت آموزشگران جدید نیز هست، معلم، معلم تربیت می‌کند. یا برای قضاوت، باید قاضی نیز تربیت کرد، برای طبابت هم پزشک باید تربیت شود ما میدانیم که در تمام دورانهای تاریخ بشر چنین روندی جاری بوده است.

آنچه گفته شد، اولین منزلگاهی است که صاحب نظران، برنامه‌ریزان و نویسندگانی که به امر آموزش و پرورش می‌پردازند، باید در آن اطراق کنند و تخته برش یا رصدخانه‌ای از آن بسازند

برای محور در موضوع و مشاهده تگناها و امکانات بمنظور ارائه رهنمودهای عملی و کارسازتر بدون در نظر گرفتن این تفاوتها و این اهداف ، هر نوع سخنی ، هر چند خیرخواهانه باشد ، نقش و خستی است برآب ، چرا که فراتر از دورانهای نامبرده و فراتر از طبقات و نیازمندیهای آموزشی ناشی از پروسه تولید آنان است.

کتابچه ای بدست مارسیده است که عنوانش « آموزش و پرورش انقلابی » است ، اما از چیزی که در آن سخن نرفته ، همین مقوله است.

البته این کتابچه حاوی دزدیابی و شعارهای مثبتی درمبارزه با این زردها ، است ، ولی باید توجه داشت که در این میدان ، شعار کار ساز نیست و گرهی از مشکلات عدیده آموزش و پرورش ما نمیگشاید . بهبیتیم این دوستان چه میگویند و چگونه باموضوع آموزش برخورد می کنند :

« جزوه ای که در دست دارید حاصل جلسات مشورتی والدین مدرسه فرهاد در روزهای هشتم و نهم بمن ماه (قبل از انقلاب) و جلسات گفتگوی معلمان در روزهای ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ بمن ماه است . همه بحثها و تبادل نظرها پیرامون وضع آموزش و پرورش و دشواریهای بیشمار آن و چاره جوئی برای رفع این دشواریها است روشن است که مسائل یکشبه و یکتنه حل نمیشوند . سالهای متمادی همفکری و همگامی و همکاری میطلبید ، هر کس و هر سازمان به اندازه و درحد توانائی خود باید سهمی از کار را بعهده بگیرد . » (ص ۱)

از همین آغاز يك بدآموزی بزرگ به خواننده تحمیل می شود . بله مشکلات فراوانند و بهمین دلیل سالهای متمادی باید کار کرد و کارکرد و کارکرد . از هویدا (نخست وزیر معزوم) پرسیدند که : « برنامه دولت شما برای آینده چیست ؟ » ایشان هم در فشائی کردند که : « کار ، کار ، کار » اما هیچکس نپرسید که این کار در خدمت کدام قشر و طبقه است ، در کدام جهت است و بازده این کاربرای کشور چیست ؟ بعد از چه مدت ، بازده کار برای کشور و ملت آشکار میشود . مدت انجام این کار و میزان تولید چقدر باید باشد ؟ همه کار کردند و کار کردند و کار کردند ، آنها هم می خوردند و هم بلبل و بخشش کردند (بشبه اجانب) و آبی بردند (به غرب) !

بهمین دلیل وقتی دوستان ما میگویند سالهای متمادی کار باید کرد ، این خطر وجود دارد که سالها متمادی هم اینستند در پی باشد . اینجاست که ما وظیفه داریم بگوئیم ، کارها کدام برنامه ، کدام خط و مشی ، چه امکانات و وسائلی ، چه امتیازاتی برای کارکنندگان و در جهت کدام مصالح عالیه اجتماعی ؟ اگر این موضوعها به درستی روشن نشوند ، هر کس به گمان خود و براساس جهان بینی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی خود این حمله را تفسیر می کند . استعمارگر می خواهد ، کارکننده هم برای منافع فردی و هم اجتماعی کار می کند . فقیه و متدین ، کار را فریضه و عبادت میدانند و بهمین ترتیب ... « هر کس از ظن خود شدیار من - وزدرون من نجست اسرار من » مولوی

از متن کتابچه میتوان دیدگاههای افشار مختلف را نسبت به يك موضوع واحد (تعطیل مدارس در دوران انقلاب) ذکر کرد و آنچه گفته شد بدرستی دریافت :

« در هنگام مبارزه انقلابی ملت ایران نوآموزان و دانش آموزان نیز کلاسهای درس را رها کردند ... و فریاد تهاجمشان با فریاد آموزگاران و قشرهای دیگر ملت گره خورد و یکی

گشت نك و توك (؟) هم بمصلاحدید و اقدام پدرو مسادر محافظه كار و چیزدار (!) راه خارج از کشور پیش گرفته اند .» گروهی نیز گفتند :

« بچه ها را نباید جلوی گلوله برد در هیچ کجای دنیا در موقع جنگ آموزش تعطیل نمیشود نمیخواهم تحصیل فرزندم فدای آزادی شود . »

نتیجه اینکه در امر انقلاب و تعطیل مدارس ، گروهی شرکت فعالانه کردند ، گروهی راه خارج پیش گرفتند و گروهی دیگر نیز شروع به تق و تال و تخطئه انقلاب به شیوه دایگان دلسوز تر از مادر کردند . بهبیتیم این گروهها کیانند ؟

در متن نقل قول میخوانیم که دانش آموزان و آموزگاران همراه با قشرهای دیگر ملت در این مبارزه شرکت کردند ، الا يك قشر ، که همان قشر چیزدار (!) و محافظه کار باشد . نویسنده با نویسندگان این کتابچه نرسیده اند طبقه را بجای قشر و سرمایه دار را بجای چیزدار قرار دهند و از همینجا چند بدآموزی بزرگ دیگر نیز کرده اند .

یکی اینکه در مقابل چوب تکفیر یا انکت تهدید راه سازش و تقیه را باید پیش گرفت ، زیرا قشر یا طبقه حاکم دوست ندارد کلماتی مثل طبقه ، زحمتکش ، کارگر و غیره را بشنود و لغت شناسی (ترمینولوژی) ویژه خود را اختراع کرده است و بجای این ترما از قشر (بجای طبقه) ، مستضعفان (بجای زحمتکش) کارمند (بجای کارگر) ، ناس (بجای خلق) و غیره استفاده می کند و غافلند از اینکه اولاً این کلمات در علم جامعه شناسی جا افتاده اند و تفسیر آنها دردی را دوان نمی کند (تازه بیشتر این کلمات از قرآن اقتباس شده اند) ، ثانیاً بعد از مدتی خود این کلمات جدید همان مفاهیم سابق را پیدا می کنند ، ثالثاً ، محتوی هر شئی ، انسان ، موضوع و جنبش ماهیت آنرا معرفی می کند نه صورت ظاهر آن . تنها سودی که این کلمات جدید داشتند ، دلخوری همان طبقات مستضعف و دادن وسیله سفسطه و مغالطه بدست فرصت طلبان و نان به نرخ روز خوردان ، بود . کار بجائی کشید که هر کس می گفت « برادر » مسلمان میشد و هر کس می گفت « رفیق » کمونیست . « مرغ از بالایران وسایه اش » الخ . از این دیدگاه ، همه این آموزشها نتیجه میگویند به بار می آورند . و هر چه کلی تر و چیربندی تر در باره موضوعی صحبت شود ، سوء تفاهم بیشتری برانگیخته میشود :

« باید هدف آموزش و پرورش داروشن ساخت . سیستم آموزش و پرورش را از بن تغییر داد . » (ص ۱۶)

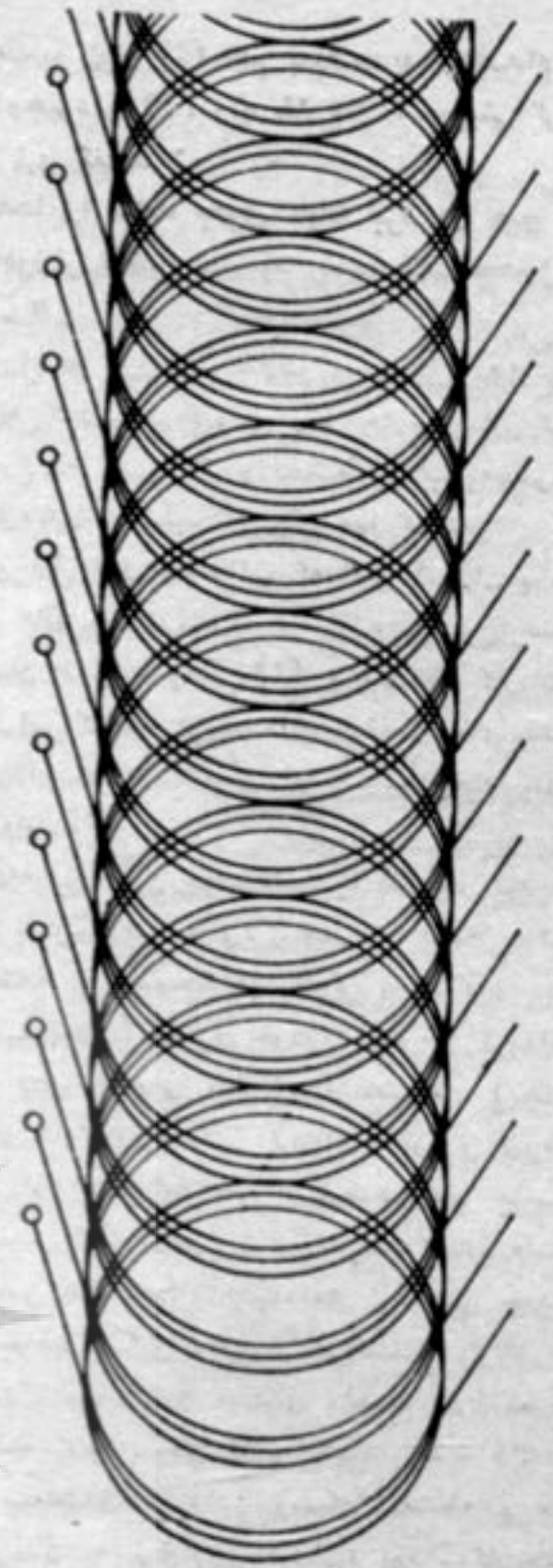
بله باید اینکار را کرد . هدف آموزش و پرورش را باید روشن کرد . اما در يك دوران معین (سرمایه داری) هدف آموزش و پرورش را ما معین نمی کنیم ، بلکه همان نیازهای ساخت اقتصادی و شیوه تولید معین می کنند و معین هم شده است ، تربیت کارگر ماهر ، تکنیسین ، مهندس و پزشک بیشتر و کارآمدتر . ولسی شعار باید آموزش و پرورش را بکلی زبرور کرد ، بکلی غلطو دور از واقع بینی است . شکی نیست که برای ساختن باید ویران کرد . اما چه چیزی را ؟ همه چیز را ؟ در آنصورت چه برادری میتوان به قوم مغول گرفت که نشاپور را بکلی ویران کردند تا کار ایرانیها برای ساختن دوباره شهر ، راحت باشد ؟ چه برادری به امریکائیها میتوان گرفت که دوشهر هیروشیما و ناگازاکی را با بمب اتم به خاکستر و کلوخ مذاب تبدیل کردند ؟ در نهایت این ویران کردن برای اشتیاء (بمنظور دوباره سازی آنها) تا حدی صادق است ، اما برای مفاهیم و مقوله های فرهنگی به همان

حکومت و آرمانی ، موضوع آموزش همواره دستاوردهای فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی بشر بوده است، که در موضوعات مستقلی از قبیل «علم ، هنر فلسفه و فنون» جمع و طبقه بندی شده و به دو صورت نظری و عملی به نسل نسل منتقل می شده اند ، منتها باید بیاد داشت که این موضوعها در طول تاریخ ، با اکتشافات ، اختراعات ، آفرینندگیهای فردی و جمعی رفته رفته رو به کمال نهاده و شکل امروزی خود را یافته اند . روشن است که اینطور نیز نمی ماند و باز هم دگرگون میشوند. طبیعتاً آن تکنولوژی فضائی و علوم سبیرنتیک و بیونیک اند - و روزی فرا میرسد که اخلاف ما به اسلافشان و باورهای نا پخته آنان لبخند تمسخر خواهند زد ، بهمانگونه که ما به پیشینیان و عقاید و باور داشتهای علمی، هنری، فلسفی و فنی اشان با دیده تمسخر می نگریم، چرا که شاگردان دبیرستانیمان - بخصوص در علوم - بسیار آگاه تر و وارد ترند به موضوع ، حتی نسبت به دانشمندان قرن هفدهم و هجدهم .

با اینهمه در گذرگاه تکامل بشر در جوامع چهارگانه ای که ذکر کردیم ، همواره رژیمها و آرمانهایی نیز یافت شده اند که توان همزیستی با سایر مکاتب را نداشته اند و تمام دستاوردهای سایر ملل و مکاتب و آرمانها را کفر و الحاد و زندگه اعلام داشته و برای نابودی آنها کمر بسته اند . اما خنده آور اینکه در این نابودی فقط به فرهنگ معنوی اکتفا کرده و دستاوردهای فرهنگ مادی آنها را مثل نقل و نبات مصرف کرده و چونان ورق زر دست بدست می برده اند . بدینگونه میتوان از نقل عام مسیحیان توسط رومیان دوران امپراطوری، فاشیست های هیتلری و کتابسوزانسان، هجوم اقوام سامی به ایران و شام و مصر و غیره و کتاب سوزاندهاشان نام برد . گرچه کسانی هستند که این وقایع روشن تاریخی را باور ندارند و با در رد آنها میکوشند ، ولی برای دیدن این پدیده تاریخی لازم نیست خیلی بعقب برویم . در شبلی ، بعد از سقوط حکومت ملی آئنده و روی کار آمدن عروسکهای سربی پینوشه ای دست نشانده سیا ، هجوم به کتابخانه ها - چه کتابخانه های شخصی و عمومی - آغاز شد و میلیونها جلد کتاب به بهانه سوسیالیستی یا کمونیستی بودن به آتش کشیده شدند . در ناپلند و اندونزی هم ، چنین پدیده ای به وقوع پیوست . در ایران خودمان هنوز یافت میشوند گروهها و سازمانهای منحوسی که مبارزه طبقاتی را از جبهه های اقتصادی ، سیاسی ، حقوقی و نظامی با تنک نظری و خام مغزی به جبهه فرهنگی نیز سوق میدهند و حل تضادهای طبقاتی را - که ریشه در تضاد مناسبات تولید و نیروهای تولید دارد - از طریق سوزاندن چند کتاب و نشریه ، بزعم خولا عملی می کنند .

نان غافلند که زانو و مادر را با پس زدن و هل دادن بطن مادر نمیتوان از درد و رنج زایمان نجاب داد، پوشک و مامای حادقی لازم است که این نوباوه را که پدری چون ضرورت دارد سالم بیرون آورد ، تا مادر و طفل نجات یابند و درد از بین برود ، وگرنه جراح بیرحمی که انقلاب نام دارد در هر کوی و برزن در انتظار نشسته است تا با عمل سزارین، یکی از ایندو را نجات دهد . یکی را فدای دیگری کند .

در امر آموزش و پرورش نیز این مساله صادق است . رژیم گذشته علم واقعی ، هنر واقعی ، فلسفه و دین واقعی و فن واقعی را از درون کتابهای درسی تصفیه کرده بود ، زیرا که بودن اینها در کتب و تعلیمشان منجر می شد به اعتلای سطح فرهنگ مادی و معنوی کشور و در نتیجه بر نیازی از امپریالیسم آدمی خوار . آند رژیم را برای همین منظور سرکار آورده بودند . اما این خطر هنوز رفع نشده است ، چرا که تکنوکراتها و بوروکراتهای پرورده دامن فاسد



نسبت درست نیست . برای ساختن يك شهر قدیم - بر اساس نیازهای جدید - البته باید آنرا ویران کرد . اما همان شهر قدیمی را هم نمی آیند با بولدوزر با خاک یکسان کنند تا آنرا دوباره بصورت امروزی بسازند . آثار باستانی اش را نگه میدارند ، آثار معماری (اگر ارزش هنری داشته باشند) آنرا حفظ می کنند . مکانهایی که حوادث تاریخی مهمی در آن بوقوع پیوسته حفظ می کنند - و این حفظ کردن کهنه پرستی نیست بلکه بمنظور آموزش نسل جدید است - و بسیاری از جاها مثل باغها ، پارکها و چشمه سارهای آنرا (اگر داشته باشد) زیر و رو نمی کنند . چنین است وضع آموزش و پرورش که نباید به سادگی حکم زیر و رو کردنش را بدهیم . باید دید مشکلات آموزش و پرورش ما چیستند ، عوامل بازدارنده اش کدام اند ، تنگناها و مضائقش چیستند و بعد حکم به اصلاحش داد . با تکیه بر شش اصلی که دربرخورد با مسایل آموزشی در طول تاریخ ذکر کردیم ، شش خاصه آموزش و پرورش کشورمان را که در عین حال بیانگر تنگناهای آن نیز هستند ، عرضه میداریم ، باشد که تصمیم گیرندگان سدر دستگاه و همچنین دوستانی که در این زمینه اندیشه ورزی می کنند ، نیم نگاه به آنان بیفکنند .

۱- مشکل موضوع آموزش: در تمام زمانها و مکانها ، در ابتدائی ترین یا پیشرفته ترین جوامع ، در تحت سلطه و استیلای هر نوع

آن رژیم (متاسفانه) هنوز در «تصمیم‌گیری» شرکت دارند و آنها هم دانش و آگاهی انجمن انسانی منحصراً منحصر میشود به آنچه استاد از ایشان گفت و پس در مثلاً در مقدمه همه کتابهای درسی مصری از مولوی ذکر کرده‌اند که مصر در پیش نیامده و چنین است [ماهی از سرگشته‌گرده نرزد - فتنه از عمامه خیزد نرزد] چه دلیلی بهتر از این؟ به همین دلیل است که این خطیر وجود دارد که کتابهای درسی جدید انباشته شوند از مطالب دست‌نویس نوکسره‌گانی که یا چسبده‌ها و طلبی و تبحر، خود را به اسلام چسبانده‌اند، و در نتیجه هنر و فلسفه و تکنولوژی جدید - مخصوصاً هنر و فلسفه معاصر با تک نظری آنان - از کتابهای درسی زدوده شوند و روز از نو روزی از نو ...

ما معتقدیم که يك دولت انقلابی وظیفه‌مند است که علوم را به هر سه شکل آن، (علوم طبیعی، مثل بیولوژی، دیرین‌شناسی، ژنتیک - علوم اجتماعی، مثل ریاضیات، آمار) بدون تعصب و تک‌نظری و ترس از نقطه نظرهای مخالف در کتابهای درسی بگنجانند و در اختیار عموم آموزشگیران قرار دهد. اگر خیلی ضرورت داشت میتواند نقطه نظرهای خود را نیز بصورت انتقادی در آخر هر فصل کتاب بگنجانند.

ما معتقدیم که يك دولت انقلابی مسئول است که همه هنرها را (موسیقی، نمایش، رقص، مجسمه‌سازی، شعر و ادبیات، معماری و سینما) هم به منظور شناساندن و آموزش دادن و هم برای آفرینش هنری، در کتابهای درسی بگنجانند و اگر بعضی از هنرها در اسلام حرامند، یا مکروه‌اند، یا مباح‌اند - مثل مجسمه‌سازی - رقص - لاقابل بصورت نظری تدریس شوند.

ما معتقدیم که يك حکومت انقلابی موظف است همه انواع فلسفه‌ها (فلسفه ایده‌آلیسم و مکانیک - فلسفه مابعدالطبیعی و مکانیک) را در کتب درسی بگنجانند و اگر سلاح کار خود بود، انتقاد از فلسفه مورد انکارش را هم به متون درسی اضافه کند.

ما اعتقاد داریم که يك رژیم مردمی باید انواع فنونی را که بصورت زیر در جوامع پیشرفته بکار میروند، هم بصورت نظری و هم بصورت عملی به آموزشگیران تسلیم و انتقال دهد، چنانکه اعتقاد داریم «علم بی‌عمل، درخت بی‌ثمر است». این فنون را بشرح زیر میتوان تقسیم بندی کرد:

الف: فن ساختن ابزار و وسائل: ساختن ماشینهای تراش، قلب‌سازی، ماشین‌سازی، ساختن وسایل برقی و غیره ...

ب: فن ساختن وسائل که در رفاه خانه و خانواده بکار میروند: قالی بافی، سفال‌سازی، کوزه‌گری، پارچه بافی، ساختن ظروف و غیره ...

ج: فن کشاورزی و مواد غذایی: خاک‌شناسی، بذرشناسی، کودشناسی، آبیاری، کنسرو و کمپوت‌سازی، انبارداری و سیلوداری و غیره

د: فن مصالح‌سازی و خانه‌سازی: مصالح ساختمانی (سیمان - گچ، آهن‌آلات، مصالح بتروشمیانی و غیره) - آجرسازی، بلوک‌سازی، لوله‌سازی، بولیکاسازی و غیره

ه: فن جنگ: اسلحه‌شناسی (عملی و نظری)، شناسایی زمین و عوارض آن بخصوص به لحاظ لوژیستیک و استراتژیکی - فن انتقال و حرکت (نیرو و سازوبرگ) فن دفاع در جنگ زمینی - هوایی و برعلیه انواع سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای و غیره ... فن نبرد تن‌به‌تن (مبارزه و دفاع با سلاح گرم و سرد - جنگ سرنیزه، و مخصوصاً یکی از فنون نبرد شرق دور مثل کاراته، تکواندو یا کونگ‌فو)

ما ایمان داریم که در سایه این نوع آموزشها میتوان جامعه‌ای برقرار و خودکفا و قوی ساخت و این راهی است که اروپای مسیحی، ژاپن بودایی، اتحاد شوروی کمونیست و حتی (به لحاظ مادی) اسرائیل یهودی رفتن‌اند. گرچه در بعضی از کشورهای نامبرده فقط به لحاظ فرهنگ مادی و در پاره‌ای از آنها چه از نظر فرهنگ مادی و فرهنگ معنوی پیشرفتهای عظیمی حاصل شده است (هر کدام بعلت تواناییها و امکاناتی که طبقه حاکم در پیشبرد مقاصد و انجام رسالت تاریخی در اختیار دارد). این مثالها نمایاننده این مطلبند که آرمانها و ادیان بی‌انگتر خواستهای طبقات حاکمند و هر طبقه‌ای هم‌رسالتی دارد. رسالت طبقه حاکم در ایران (خرده بورژوازی) بسته به اینکه با چه طبقه‌ای متحد شود، در امر آموزش و پرورش به یکی از حالات اخیر مربوط به دورانهای چهارگانه

پرتال جامع علوم انسانی

ادامه دارد

